

دستی به ته ریشش کشید و گفت پاشو_ بیا دنبالم

ناراضی اما به اجبار بلند میشم و پشت سرش راه می‌افتم
جلوی دستشویی خونش که رسید چیزی از جیبش در میاره و به سمتم گرفت و گفت
_ برو تست کن می‌خوام ببینم جوابش چیه...

چند باری از روی جعبه اون چیزی که به دستم داده اسمش و زمزمه کردم

اون چیکار می‌خواد بکنه؟

می‌خواست ببینه من حامله ام؟

از ترس داشتم جون میدادم

بدنم بی‌حس شده بود و بی‌بی چک روی زمین افتاد

دوباره برش داشت و گفت

_ خودت انجامش میدی یا من کمکت کنم؟

نمی‌خواستم می‌ترسیدم خیلی می‌ترسیدم اما جوری نگاه می‌کرد که مجبور میشدم
کاری که می‌خواد و انجام بدم

من الان درست مثل اسیر بودم توی دستای این آدم که باید هر چیزی که از من می
خواست و بی‌چون و چرا قبول کنم

وارد دستشویی شدم چندین و چند بار نگاهش کردم

اما بهتر بود انجامش بدم واز این ترسی که به جونم افتاده بود دور بشم

من انقدر حالم خراب بود که اصلا به این موضوع فکر نکرده بودم و حالا یکی از اعصاب خوردی هامو ناراحتیام و فکر و خیالم بیشتر شده بود

بهتر بود الان انجامش می‌دادم تا بتونم خودمو خلاص کنم

و هم با یه خبر خوب و خوشحال از این خونه برم

وقتی تست بیرون آوردم و انجامش دادم با دلهره و ترس منتظر بودم که در دستشویی باز شد

و شاهو وارد شد عصبی رو بهش گفتم اینجا دستشویییه چرا سرتو میندازی پایین میای تو؟

اون بی توجه به من تست و برداشت و گفت

_خودم باید مطمئن بشم من به هیچکس اعتماد ندارم

نگاهشو به خطای روی بی بی چک دوخت و منتظر شد تا ببینه چند تاشون رنگی میشه

نمیدونستم چی داره میشه اما لبخند روی صورتش ترسم و بیشتر و بیشتر میکرد

بالاخره تصمیمش گرفت و گفت

_ تبریک میگم مامان خانم داری مادر میشی

انگار دنیا دور سرم چرخید دیگه هیچی نمی فهمیدم سرم گیج شدو نقش زمین شدم

کاربر گرامی جهت اطلاع از زمان پارت بعدی این رمان و دسترسی راحت تر به

پارت های جدید لطفا در کانال و پیج اینستاگرام ما عضو شوید :

جهت عضویت در کانال تلگرامی و اینستاگرامی ما روی عکس زیر کلیک کنید

(برای عضوین در کانال تلگرامی فیلتر شکن را روشن کنید سپس کلیک کنید)

عضویت در کانال تلگرامی رمان پلاس

اطلاع از زمان دقیق آپدیت ها / دسترسی سریعتر به پارت های جدید / اخبار سایت و..



عضویت در پیج اینستاگرام فایل استار

اطلاع از تیزر رمان های برتر / اخبار دنیای رمان / دسترسی به نویسنده رمان ها



